

روش‌شناسی استظهار عرف در استنباط حکم شرعی

□ سید محمد حسینی *

چکیده

موضوع عرف و جایگاه آن در استنباط احکام شرعی، از مهم‌ترین مباحث عصر حاضر محسوب می‌شود. این اهمیت از جهات ذیل است:

الف) عرف، از موضوعاتی است که در رسانه‌های عمومی از قبیل مطبوعات، مورد بحث و مناقشه بوده و در مورد جایگاه آن در قانون گذاری، بعضی از نظرات افراطی مطرح شده است. چنانکه برخی بر این نظرند که چون عرف بر حسب گذشت زمان تغییر می‌یابد، پس لازم است قوانین اسلامی هم دستخوش تغییر و دگرگونی شود تا تناسب و هماهنگی آن با عرفیات زمان حفظ شده و از متروک شدن و انزوای آن جلوگیری شود.

ب) اذهان کاوشگر طالبان علم، سؤالات فراوانی را در زمینه عرف پیش روی آنان قرار داده است که نمونه‌های آنها از این قبیل است: عرف در اثبات احکام تا چه حدی از ارزش و اعتبار برخوردار است؟ آیا ارزش اثباتی آن بدان پایه است که بتوان آن را در شمار ادله استنباط احکام به حساب آورد؟ در این نوشتار بر آنیم تا با تبیین مفاهیم کلیدی بحث و کلیات مسئله، به بیان آراء فقهاء متقدم و متاخر درباره عرف و روش استظهار آن پرداخته و به اقتضای وسع علمی خود نقد و بررسی نماییم.

واژگان کلیدی: عرف، استنباط، استظهار.

مقدمه

عرف، نخستین مظهر حقوق جوامع و جوهره مکاتب فکری است. معارف دینی و منابع اصیل بر پایه اسلوب عرف و محاورات عرفیه بنا گردیده است. از آغاز تشریح اسلامی، عرف به عنوان منبع در حوزه استنباط فقهی مذاهب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. در این باب مذاهب و فرق اسلامی به تناسب ابواب فقه، از عرف بهره‌های فراوان برده‌اند که هویت عرف و کاربرد آن بر اساس قلمرو و تأثیر در فضای شرعیت به لحاظ شرایط زمانی و مکانی نگریسته شده است. پاره‌ای از فقیهان اهل سنت به مرور زمان مکتبی به نام «مکتب عرف» بنا نهاده‌اند که مذهب حنفیه از پیروان دارای مبنا و استدلال آن به شمار می‌آیند.

اهمیت عرف در مکتب فوق تا به آن پایه است که نه تنها آن را در اثبات حقوق و معاملات و تصرفات به عنوان یک منبع بزرگ اثبات احکام فقهی معتبر دانسته‌اند، بلکه به عنوان اصلی از اصول شرعی پذیرفته شده است.

غالب تعابیر و تعاریف عرف، نمونه‌های خارجی آن است، نه تفسیر مضمون یا مراد حقیقی آن. مهم‌تر آنکه متبادر اولیه از عرف نیز همان امر شناخته شده و مستحسن عقلی است و همین نیز از آیات استفاده می‌شود. درباره عرف اصطلاحاتی مانند «سیره متشرعه»، «سیره عقلا»، «مرتکبات متشرعه»، «عادات و آداب» و «سنت تقریری» نیز ذکر شده است.

نظر به اینکه بخشی از موضوعات فقهی عرفی اند و شارع مقدس راه تشخیص آنها را رجوع به عرف قرار داده است، چگونگی کشف نظر عرف و بهره‌گیری از دانش آمار بسیار حائز اهمیت است و ضرورت بحث را ایجاب می‌کند.

فصل اول: کلیات و مفاهیم

بخش اول. مفاهیم

عرف

الف) عرف در لغت

عرف در لغت این گونه معنا شده است: امر شناخته شده و رایج در میان مردم، فعلی که عقل یا شرع آن را پسندیده بداند، تتابع، پیوستگی و اتصال، قرار، آرامش و سکون، معرفت و شناخت، اصطلاح، خوی و عادت، اسم برای اعتراف و اقرار. (رازی، ۱۳۹۹: ۴/۲۸۱؛ اصفهانی، ۱۳۷۷: ۳۴۳؛ معلوف، ۱۳۹۳: ۵۰۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲؛ عمید، ۱۳۷۵: ۷۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۲۳۸ و ۲۳۹؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۰۱/۴)

عرف را برخی چنین تعریف کرده‌اند: العرف: المعروف و هو خلاف النکر و ما تعارف علیه الناس فی عاداتهم و معاملاتهم؛ (بندریگی، ۱۳۹۲: ۲/۵۹۵)
العُرْفُ و العَارِفَةُ و المَعْرُوفُ واحد: ضد النکر، و هو کل ما تَعْرِفُه النفس من الخیر و تَبْسَأُ به و تَطْمئنُ إليه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۲۳۹) یعنی: عرف، عارفه و معروف به یک معنی و ضد «نکر» است. و آن هر چیزی است که نفس آدمی آن را نیکو شناسد، بدان خو گیرد و آرامش یابد.
جرجانی در «تعريفات» می‌نویسد: «العرف ما استقرت علیه النفوس بشهادة العقول و تلتقه الطبايع بالقبول.» (جرجانی، ۱۴۰۳: ۱/۱۴۹)

یعنی: عرف پدیده‌ای است که نفس‌های آدمیان به گواهی خردها بر آن آرام گیرد و سرشت‌های آدمیان آنرا بپذیرند.

مفهوم عرف، امر شناخته شده و معروف، در برابر «نکر» است، خواه آن امر از امور تکوینی باشد، مانند زمین بلند یا موج و امواج دریا و خواه از عادات شایع مردمی که برای همگان شناخته شده باشد.

وهبه زحیلی در ذیل عرف می‌نویسد:

العرف هو ما اعتاده الناس و ساروا علیه من کل فعل شاع بینهم او قول تعارفوا اطلاقه

علی معنی خاص لاتألفه اللغة ولا يتبادر غيره سماعه وهذا يشمل العرف العملي
والعرف القولي؛ (الزحيلي، ۱۴۱۹: ۹۷)

عرف آن است که متعارف بین مردم باشد و مردم هر عمل رایج همگانی یا گفتاری را انجام دهند که بر مفهوم خاصی استعمال گردد و در لغت یافت نشود و در هنگام شنیدن، غیر آن به ذهن سبقت نگیرد عرف می‌نامند و این شامل عرف عملی و قولی است.
مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «وأمر بالعرف» آورده‌اند که عرف باید در روش و عمل مردم امری حسن و معقول باشد و برخلاف ارزشها نباشد. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۶/۳۲۵)
عملی‌ترین تعریف از مرحوم آقا ضیاء نراقی است. وی در باب ادله اجتهاد و تقلید فرموده است:

والی ذلک ایضاً یرجع السیرة المعهود من العرف و العقلایی و المتمدینین من الصدر الاول
علی رجوعهم فی کل ما جهلوا به الی العالم بل و یرشد الیه ماورد فی الادلة الشرعیة من ارجاع
الجاهل الی العالم.... (العراقی، ۱۴۱۷: ۴/۲۴۱)

عرف در لغت به معنای «معروف؛ مقابل منکر» و به معنای «معرفت و شناخت» و «پی در پی بودن چیزی» به کار رفته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/۱۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۲۳۶)

ب. عرف در اصطلاح

لیکن در اصطلاح تعاریف مختلفی از عرف کرده‌اند که بیشتر آن‌ها خالی از اشکال نیست. شاید بهترین تعریف ارائه شده از آن این باشد که بگوییم: عرف شیوه و روشی است که مردم آن را پذیرفته و بر اساس آن حرکت می‌کنند؛ خواه در گفتار باشد یا در کردار. از عرف به عادت نیز تعبیر کرده‌اند.

و در اصطلاح اصول فقه به معنای روش و شیوه مستمر عملی یا گفتاری است که در میان همه یا بیشتر مردم، یا قوم یا گروه خاصی شناخته شده و مرسوم می‌باشد. این تعریف، سیره عقلایی، متشرعی و غیر آنها را شامل می‌شود. (حکیم، ۱۴۱۸: ۱/۴۱۹؛ سبحانی، ۱۴۱۹: ۱/۱۸۳)

عرف در اصطلاح فقهاء

عرف شیوه و روشی است که مردم آن را پذیرفته و بر اساس آن حرکت می‌کنند؛ خواه در گفتار

باشد یا در کردار. از عرف به عادت نیز تعبیر کرده‌اند. (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۱۹/۱)

تعریفی از عرف نیز به محمد غزالی نسبت داده شده: عادت و عرف امری است که از ناحیه عقل در جان انسان‌ها جای می‌گیرد و طبع سالم و آلوده نشده به شهوات نیز آن را می‌پذیرد. (لنگرودی، ۱۴۰۰: ۵۸/۲)

شاید بهترین و جامع‌ترین تعریف عرف این باشد که عرف، عادتی است که زمانی طولانی در میان مردم مرسوم باشد و به الزامی بودن آن معتقد شده باشند. (سبحانی، ۱۳۷۶: ۶۵/۲)

استنباط

استنباط در لغت به معنای ابتکار، استخراج، ابداع، استنتاج، استدلال، آمده است. اسْتَنْبَطَ اسْتَنْبَاطًا [نبط] الشیء: آن چیز را پس از پنهان بودن آشکار کرد، آن چیز را اختراع کرد. و در اصطلاح به فرایند استخراج احکام شرعی از منابع اصلی آن و با روش خاص، توسط فقیه؛ استنباط حکم شرعی می‌گویند.

حکم شرعی

احکام شرعی مجموعه قوانین و مقرراتی است که شارع و قانون‌گذار مقدس اسلام، برای اصلاح امور معاش و معاد مردم و جامعه تشریح کرده است.

احکام شرعی، به آن دسته از مجعولات و اعتبارات شرعی گفته می‌شود که به صورت مستقیم یا با واسطه به افعال بندگان تعلق گرفته است. بدیهی است که احکام شرعی از طریق ادله شرعی در دسترس بندگان قرار می‌گیرد، مانند خطاب (صلّ) که از آن وجوب شرعی به دست می‌آید.

احکام شرعی به اعتبارهای گوناگون دارای تقسیم‌های مختلفی است که مهمترین آن‌ها تقسیم احکام به تکلیفی و وضعی است.

حکم تکلیفی: همان بایدها و نبایدها است که به طور مستقیم به فعل مکلف مرتبط است و موضوع آن انجام یا ترک فعلی به وسیله مکلف است. حکم تکلیفی به پنج نوع: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می‌شود.

حکم وضعی: حکمی است که صفت شیئی و یا فعل و ترکی را تبیین می‌کند و همواره به طور مستقیم به فعل مکلف مرتبط نیست و بیشتر، موضوع احکام تکلیفی قرار می‌گیرد. موضوع حکم وضعی ممکن است اشیاء و اعیان خارجی باشد، مانند: و یا افعال مکلفین، همچون صحت بیع و جزئیت و رکنیت رکوع در نماز. بجز احکام پنج‌گانه تکلیفی، تمامی احکام شرعی دیگر مانند نجاست، طهارت، صحتف بطلان، ملکیت، شرطیت و مانعیت، احکام وضعی‌اند.

استظهار

واژه استظهار در کلام اهل لغت به معانی مختلفی آمده ولی آن معنایی که ارتباط بیشتری با موضوع بحث ما دارد عبارت است از: احتیاط و حصول اطمینان. در لسان العرب می‌خوانیم: *يَسْتُظْهِرُوْا؛ أَيْ يَحْتَاظُوا*. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۸/۴) ازهری می‌نویسد: ومعنی الاستظهار فی کلامهم: الاحتیاط و الاستیثاق؛ فیقال استظهر ببعیرین ظهیرین محتاطا بهما ثم اقیم الاستظهار مقام الاحتیاط فی کل شیء. (الازهری، ۲۰۰۱: ۱۳۸/۶)

بخش دوم. کلیات

قدمت عرف

منشأ پیدایش عرف ممکن است درک عقل باشد که مردم بر اساس آن رفتار کرده و به تدریج آن را به صورت هنجاری همگانی درآورده‌اند. چنان که ممکن است فطرت انسانی موجب پدید آمدن عرف شود. (نائینی، ۱۴۰۶: ۱۹۳/۳)

متعارف باید ناشی از شیوه عمل مردم جامعه طی سال‌های متمادی باشد و گرنه در زمان محدود، یک قاعده حقوقی معتبر و لازم‌الرعايه محسوب نمی‌شود. استمرار آن عمل و شیوه، باید بی‌وقفه عادت همگان شود.

البته خاستگاه عرف گاهی عقل و وحی است و جایگاه پسندیده‌ای دارد و گاهی منشأ غیر مقبولی دارد و آن‌گاه است که عرف نادرستی خواهد بود. مثل برخی اعمال زشت و منافی عفت

که در بعضی از جوامع به صورت عرف در آمده است. (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۴۸۰/۲)

کاربردهای عرف

عرف در نزد اهل سنت، از ادله شرعی است، اما نزد شیعه، عرف سه کار برد دارد که برخی به طور مستقل حجیت دارد و برخی تحت عنوان سنت قرار می‌گیرد، زیرا به امضای شارع و یا عدم ردع وی احتیاج دارد. این سه کاربرد عبارت است از:

الف) تبیین موضوع حکم شرعی

گاهی عرف، موضوع حکم شرعی را تبیین می‌نماید، مثل: تبیین معنای لفظ «صعید» در آیه (فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا)؛ با خاک پاکی تیمم کنید. (نساء: ۴۳)

تنقیح ظهور الفاظ

گاهی عرف، برای تنقیح و روشن ساختن ظهور الفاظ به کار می‌رود، مانند: کشف مراد متکلم اعم از شارع و غیر شارع. این کاربرد از عرف در ابواب مختلفی از فقه مثل اقرار، وصیت، وقف و غیره دارای ثمره است.

ب) استنباط حکم شرعی

گاهی عرف سبب استنباط حکم شرعی می‌گردد و این در مواردی است که در مسئله نصی وجود نداشته باشد، مانند: حکم به شرعی بودن عقد استصناع که از عقود عرفی است.

تفاوت عرف با اجماع

عرف و اجماع، نسبت به تعاریف مشابهی که از آن دو شده؛ گاهی بین این دو مقوله خلط شده است.

شیخ انصاری درباره اجماع می‌فرماید: الاجماع ... اذا كان ظاهرة اتفاق جميع علماء الاعصار او اكثرهم؛ (انصاری، ۱۴۱۹: ۲۰۲/۱) و به نقل از جرجانی، شاگرد علامه حلی، در تعریف اجماع می‌نویسد: اتفاق امه محمد صلى الله عليه وآله علی وجه یشتمل علی قول المعصوم. (انصاری، ۱۴۱۹:

۱/۱۸۵) و نویسنده (عرف)، در تعریف عرف آورده: اتفاق طائفه من الامه او جمیعها علی امر. (اللفی، ۱۹۹۳: ۲۶۸۴/۵)

اما تفاوتی که میان عرف و اجماع مطرح می‌باشد، این است که اجماع فقط از طریق اتفاق امت یا فقهای ایشان یا مجتهدان مذهب معینی منعقد می‌گردد و عنصر اتفاق در ماهیت آن اخذ گردیده است، ولی در عرف، سلوک اکثریت کفایت می‌کند. برخی اعتقاد دارند در اجماع فقط اتفاق مجتهدان معتبر است، اما عرف عبارت است از مرسوم شدن امری در میان عموم مردم یا خواص آنها.

عرف عام و عرف خاص

مراد از عرف عام، عرفی است که همه یا بیش‌تر مردم در عصرها و جوامع مختلف آن را پذیرفته و در آن مشترک‌اند، مانند رجوع نادان به دانا. این قسم از عرف به آنچه بنای عقلا نامیده می‌شود، نزدیک‌تر است.

مراد از عرف خاص، عرفی است که منشأ آن گروهی از مردم‌اند، مانند آنچه در مناطق و جوامعی خاص یا صاحبان شغل و حرفه‌ای خاص و یا در علم و فنی خاص معمول و متعارف است. اصطلاحات در شرع، علوم، فنون و نیز مناطق و جوامع مختلف در این قسم داخل‌اند.

عرف عملی و قولی

مراد از عرف عملی، شیوه و روشی متعارف است که مردم در داد و ستدها و تصرفات شان بر اساس آن مشی می‌کنند، مانند متعارف بودن معاملات معاطاتی میان مردم.

مراد از عرف قولی آن است که نزد مردم، [اطلاق لفظی] بر معنایی غیر از معنای لغوی، متعارف و شایع شود؛ به گونه‌ای که هنگام شنیدن لفظ، جز آن معنا به ذهن تبادر نکند، مانند اطلاق لفظ «دابه» بر اسب یا چارپا، یا اطلاق لفظ «ولد» بر خصوص پسر، با آن‌که در لغت اعم از آن است. بنابراین، در عرف قولی معنای لفظ از لغوی به معنای جدید متعارف نقل می‌شود و یا به بعضی مصادیق معنای لغوی اختصاص می‌یابد؛ از این رو، در صورت استمرار معنای لغوی و متعارف بودن استعمال آن، عرف قولی نامیده نمی‌شود.

عرف صحیح و فاسد

عرف صحیح، عرفی را گویند که در آن مخالفتی با شرع وجود ندارد؛ بر خلاف عرف فاسد که مخالف شریعت مقدس است، مانند متعارف شدن بعضی عقود ربوی یا بازی با شطرنج.

شرایط عرف

اعتبار عرف در نزد امامیه منوط به شرایطی است. در این دیدگاه، عرف باید مخالف با نص (قرآن و سنت) نباشد؛ مثلاً حکم عرف به حلّیت ربا و مشروبات الکلی، مابین با نص شریعت است. به عبارت دیگر، باید منعی از شارع درباره عرف وجود نداشته باشد. (ابوزهره، ۲۰۱۰: ۲۷۳)

فصل دوم: بررسی اقوال فقها در خصوص عرف

الف) عرف در تفکر شیخ اعظم انصاری

بیشترین کاربرد عرف در مباحث فقه و اصول شیعی، مربوط به «شناختهای عرفی» و «بناهای عرفی» است. شناختهای عرفی از «فرهنگ گفتاری» و محاوره‌ای عرف دانسته می‌شود و بناهای عرفی از «سیره رفتاری» و تجربه زندگی مردمانی که کرداری به عقل دارند و برخورد زندگی می‌کنند (عقلاء). شیخ انصاری، عرف را مرتبه‌ای از عقل می‌داند:

لاوجه لتوهم اختلاف العرف للعقل وكذلك العقل والسرف في ذلك ان العرف لاحكومة

له في قبال العقل، بل العرف مرتبة من مراتب العقل، وان العرف هم العقلاء؛ (انصاری،

۱۳۸۳: ۱/۱۵۰)

هیچ وجهی برای این توهم نیست که کسی بپندارد، بین حکم عرف و حکم عقل اختلاف است. سبب آن، این است که عرف، هیچ گونه حکمی در برابر عقل ندارد، بلکه خود، مرتبه و نمایه‌ای از عقل است و به راستی، عرف، همان عقلاست.

چگونگی کاربرد عرف در اصول شیخ انصاری

شیخ انصاری، در دانش اصول، در موارد متعددی به عرف استناد می‌جوید: شناخت مفاهیم الفاظ تأسیس اصول لفظیه عقلائیّه، حجّیت ظواهر، حجّیت خبر واحد، اثبات برخی اصول عملیه مانند

استصحاب، جمع و تقدیم ادله و موارد دیگری که عرف را به عنوان دلیل تکمیلی می‌شناسد. در مواردی که با فهم عرفی از دو حالت یک چیز، بقای موضوع دانسته شود، بنابر نظر شیخ انصاری حجت است و استصحاب جاری می‌باشد؛ اگر چه از نظر عقلی و یا دلیل شرعی، بقای موضوع دانسته نشود:

کل مورد یصدق عرفاً ان هذا كان كذا سابقاً، جرى فيه الاستصحاب، وان كان المشار اليه لا يعلم بالتدقيق، او بملاحظة الادلة كونه موضوعاً بل علم عدمه. (انصاری، ۱۴۱۹: ۲۹۵/۳)

مواردی که عرف تشخیص دهد، این چیز همان چیزی می‌باشد که در سابق بوده است، استصحاب درباره آن جاری می‌شود، هر چند با نگرش دقیق یا با ملاحظه دلیل، آنچه عرف تشخیص می‌دهد موضوع حکم دانسته نشود.

بلکه اگر علم، به خلاف تشخیص عرف نیز پیدا شود، باز هم استصحاب جاری است. از آن جا که مرحوم شیخ، شناخت موضوع استصحاب را واگذار به عرف می‌داند، به هیچ روی، فهم دقیق عقل را در تشخیص آن، نمی‌پذیرد، همچنانکه شناخت عنوان حکم را نیز بر محور فهم عرف می‌داند.

الفاظی که در شریعت، موضوع حکم می‌باشند و شرع، در تبیین مفهوم آنها سخنی نگفته است؛ شناخت مفاهیم آنها را به عرف عام ارجاع می‌دهد:

لو فرض كون الكلام في معنى اللفظ كان اللازم حمله على العرف العام اذا لم يكن عرف شرعي؛ اگر سخن در معنای لفظ باشد و عرف شرعی درباره آن یافت نشود، باید لفظ بر معنایی که عرف عام از آن می‌فهمد، حمل گردد. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۹۳/۱)

تذکر: عرف عام، عرفی است که در تمام عصرها از زمان شریعت، تاکنون جاری می‌باشد، در برابر عرف خاص که به عصر یا مکان و یا گروه خاصی، اختصاص دارد.

شیخ انصاری، جمع بین تعارض دو دلیل (مانند تعارض دلایلی: عام و خاص، نص و ظاهر، ظاهر و اظهر، مطلق و مقید) را برخاسته از فهم عرفی می‌داند و این شیوه همسازی دو حدیث ناهمگون را، «جمع مقبول» می‌نامد. منظور وی، گونه جمعی است که عرف آن را می‌فهمد و می‌پذیرد. همان گونه که پیشتر یاد کردیم، برای اثبات حجیت ظواهر کتاب، سنت،

خبر واحد ثقه و نیز برخی ادله اجتهادی دیگر، به عرف تمسک می‌جوید و اعتبار شرعی این ادله را بر پایه همین عنصر ثابت می‌داند.

کاربرد عرف در فقه مرحوم شیخ انصاری

شیخ انصاری، با همه توجهی که به مقوله‌های عقلی در تبیین مسائل فقهی و در شیوه استدلالی خویش، دارد؛ ولی هرگز از توجه و عنایت به عنصر عرف در فقه، غفلت نمی‌ورزد؛ زیرا اهمیت فهم‌های عرفی، که دستورات شریعت بر پایه آنها بیان شده، بر وی پوشیده نیست. مطالعه موارد بسیاری که شیخ انصاری این عنصر را در فهم احکام فقهی به کار گرفته است، در جای جای کتاب مکاسب و نیز سراسر آثار فقهی دیگر، مانند: کتاب طهارت، زکات، خمس و... اهتمام او را به این عنصر نشان می‌دهد.

توجه و عنایت شیخ انصاری به عنصر عرف از شاخصه‌ها و برجستگیهای بارز تفکر فقهی اوست. این توجه از شخصی چونان او، با آن که به دقت و موشکافیهای فکری، خرداندیشی و استدلال پردازی شهرت دارد، نقش و اهمیتی را از این عنصر نشان می‌دهد که به هیچ روی در فرهنگ فقه، نمی‌توان آن را نادیده انگاشت.

دلیل این اهمیت روشن است. زیرا قوانین شریعت، مخاطب‌هایی به گستره همه انسان‌ها دارد و در مقام قانون‌گذاری و بیان حکم، با فرهنگ و فهم عرفی همین مردمان سخن گفته است. پس، شناخت درست این قوانین، با همین فرهنگ ممکن خواهد بود، نه با باریک‌اندیشی‌های قشری خاص.

چه بسا بر هیچ فقیه و کارشناس فقهی این مهم پوشیده نباشد که آشنایی و انس کامل فقیه، به فرهنگ عرف و تفاهم‌های عرفی، برای وی ضرورتی بسیار دارد.

نقش عرف به عنوان مرجع در کتب مکاسب و متاجر بسیار بارز است؛ به ویژه مرحوم شیخ انصاری در مکاسب مواردی از تشخیص و مناط حکم را به عرف محول کرده‌اند. مثلاً در معامله اعیان نجسه از قبیل خون، میته، آلات موسیقی و... ملاک شرعی در جواز معامله منافع حلال است و عرف تنها داور است که می‌تواند میزان منفعت حلال یا حرام و صحیح و فاسد را مشخص نماید.

ب) عرف از دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی در ذیل آیه «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف: ۱۹۹) فرموده است: «قوله: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»؛ یعنی بالمعروف و هو کل ما حسن فی العقل فعله او فی الشرع و لم یکن منکراً و لا قبیحاً عند العقلاء...» (طوسی، ۱۴۱۳: ۶۲/۵)

ج) عرف از منظر مرحوم صاحب جواهر

ایشان در باب غنا به تناسب موضوع می گوید:

والتحقیق الرجوع فی موضوعه (الغناء) الی العرف الصحیح الذی لاریب فی شموله المقامات المعلومة و شعبها المعروفة عند اهل فنها. وعلی کل حال فیرجع فی تقدیر الرضعة الی العرف الذی هو المرجع فی کل لفظ لم تعین له الشارع حداً مضبوطاً؛ بر پایه تحقیق، مرجع در موضوع غنا عرف صحیح است و حضور آن نزد اهل فن در همه مباحث و فروعات عملی فراگیر است. پس برای تعیین معنای شیرخوارگی به عرف مراجعه می شود؛ زیرا عرف مرجع در هر لفظی است که شارع برای آن معیاری وضع نموده است. (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۹/۲۹)

وی همچنین در جایی دیگر آورده است:

هرگاه موضوع حکم شرعی از عرف گرفته شده باشد، به عرف مراجعه می شود، اما در شناخت واژه‌هایی همانند «صلاة» چون شارع آن را در معانی خاص شرعی به کار گرفته است، عرف در تعیین مصداق آن نقشی ندارد. (نجفی، ۱۳۶۲: ۶۴/۱۱)

د) مرحوم شهید ثانی و نظر ایشان در عرف

شهید ثانی در تشریح مفهوم غنا می فرماید:

والاولی الرجوع فیه الی العرف فما یسمی فیه غناء یحرم، لعدم ورود الشرع بما یضبطه، فیکون مرجعه الی العرف؛ (العاملی، ۱۴۱۳: ۱۴/۱۸)

در این مورد رجوع به عرف اولویت دارد. پس آنچه غنا نامیده می شود، حرام است؛ زیرا ضابطی از سوی شرع واصل نشده است؛ پس مرجع شناخت آن عرف است.

هـ) عرف در بیان حضرت امام خمینی علیه السلام

امام راحل با نگرشی نقادانه، نکات راه‌گشایی فرموده است: اما الرجوع الی العرف فی تشخیص الموضوع و العنوان فصیح لا محیص عنه اذا كان الموضوع مأخوذاً فی دلیل لفظی او معقد اجماع؛ (خمینی، ۱۳۶۳: ۳۸۱/۱)

رجوع به عرف برای تشخیص موضوع و عنوان مأخوذ در دلیل لفظی یا در معقد اجماع بدون تردید معتبر است.

ایشان از یک سو عرف را هنگامی که در مدالیل الفاظ و یا جایگاه اجماعات قرار گیرد، می‌پذیرد و از سوی دیگر عرف و زمان و مکان را در اجتهاد عمیقاً دخیل می‌داند و می‌فرماید: از جمله شرایط اجتهاد، انس با محاورات عرفی و فهم موضوعات عرفی است؛ همان عرفی که محاورات قرآن و سنت بر طبق آن صورت گرفته است. شرط اجتهاد نیز دوری جستن از خلط دقایق علوم عقلی با مبانی عرفی عادی است؛ زیرا در این زمینه خطای بسیار صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که برای دل مشغولان به دقایق علوم این مشکل فراوان پیش می‌آید که معانی عرفی بازاری و رایج میان اهل لغت را با دقت‌هایی که خارج از فهم عرف است، به هم می‌آمیزند. (خمینی، ۱۴۲۶: ۹/۱)

ابن عابدین حنفی به نقل از غزالی می‌گوید:

العادة والعرف ما استقر فی النفوس من جهة العقل وتلقته الطباع بالقبول؛ عرف و عادت روشی است که با یاری عقل در نفوس جای می‌گیرد و طبایع سالم آن را مورد پذیرش قرار می‌دهند. (ابن عابدین، ۱۳۰۱: ۱۱۲)

مرحوم غروی نائینی در تأیید این مطلب فرموده است:

الامر الثالث: فالتعویل علی العرف انما یكون فی باب المفاهیم ولا اثر لنظر العرف فی باب المصادیق بل نظره انما یكون متبعاً فی مفهوم الكر و الفرسخ و الحققة و نحو ذلك، واما تطبیق المفهوم علی المصداق فلیس بید العرف بل هو یدور مدار الواقع فان كان الشیء مصداقاً للمفهوم ینطبق علیه قهراً و ان لم یکن مصداقاً له فلا یمکن ان ینطبق علیه. (نائینی، ۱۴۰۶: ۵۷۴/۴)

امر سوم: همانا اعتماد به عرف در باب مفاهیم است و فایده‌ای برای نظر آن در مصادیق

نیست، بلکه رأی عرف در مفهوم کُر و فرسنگ (کیلومتر) و وزن و حالت پذیرفتنی است، اما تطبیق مفهوم بر موارد نیز عرفی نیست، بلکه دایرمدار واقعیت است. اگر چیزی در واقع مصداق مفهومی است، منطبق با عرف است و اگر مصداق آن نیست، هرگز بر عرف منطبق نمی‌شود. صاحب الذریعة فی اصول الشریعة، در فصل «فی تخصیص العموم بالعادات» چنین آورده است:

اعلم ان العموم لایجوز تخصیصه بان یعتاد الناس ان یفعلوا خلافه لأن افعالهم ینبغ ان تكون تابعة لخطاب الله تعالی و خطاب رسوله فکیف ینجعل التابع متبوعا و ان كانت هذه العادة اثرت فی حکم اللفظ و فاندته و جب ان یخص العموم بها لان «التعارف» له تأثیر فی فوائد الالفاظ فلا یمتنع تخصیص العموم بما ینجرى هذا المجرى. (سید مرتضی، ۱۴۲۹: ۱/۳۰۶)

مرحوم سید مرتضی پس از بیان تأثیر عرف و عادت در حکم لفظ و حتی در ملاک تشخیص مفاهیم، در بحث حقیقت و مجاز، نقش عرف را چنین بیان می‌کند:

ان قولنا غائط کان فی الاصل اسم للمکان المطمئن من الارض ثم غلب علیه الاستعمال عرفی فانتقل الی الکناية عن قضاء الحاجة و الحدث المخصوص ولهذا لایفهم من اطلاق هذه اللفظة فی العرف الا ما ذکرناه دون ما کانت علیه فی الاصل. (سید مرتضی، ۱۴۲۹: ۱/۱۰۱-۱۲)

وی در توضیح کلام مفید می‌فرماید:

حقیقت، لفظی است که موصوف به مراد حقیقی از مفاد «موضوع له» است که در لغت یا عرف یا شرع آمده است. عرف را در کنار لغت و شرع به طور مستقل آورده‌اند. (سید مرتضی، ۱۴۲۹: ۱/۱۰۱-۱۲)

وی در مورد جواز تعدی مجاز و مراتب خطاب می‌گوید:

اگر از ناحیه خداوند خطابی بیاید و در آن خطاب عرف یا شرعی نباشد، بر وضع لغوی حمل می‌شود؛ زیرا وضع اصل است، ولی اگر بین وضع و عرف تردید باشد، بر عرف حمل می‌شود نه بر اصل؛ زیرا عرف عارض بر اصل وضع است و ناسخ و نافذ در اوست. (سید مرتضی، ۱۴۲۹: ۱/۱۵)

مرحوم صاحب جواهر در تعریف مروت می‌فرماید: «مروت آن است که شخص کاری بر خلاف عادت مردم نکند؛ به گونه‌ای که از وی متنفر شوند و این با تغییر زمان و مکان، مختلف خواهد بود.» (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۹۴/۱۳)

چگونگی مرجعیت عرف در بیان امام خمینی علیه السلام روشن‌تر است:

و بالجمله لا اشکال فی الكبرى و تشخیص الصغیریات علی عهدة العرف... و فیه ان الشارع لما کانت خطابه مع العرف کخطابات العرف مع العرف و لیست له طریقة خاصة غیر طریقة العقلاء لا محالة یكون فی تشخیص المفاهیم و مصادیقها نظر العرف متبعاً، كما ان الامر كذلك فی خطابات العرف؛ به طور کلی، بررسی کبریات و تشخیص مصادیق در گرو عرف است، ولی چون روی خطاب شارع به عرف، مانند خطابه‌ای عرف با عرف است و برای اوراهی دیگر غیر از شیوه عاقلان نیست، به ناچار در احراز مفاهیم و مصادیق از نظر عرف پیروی می‌کند؛ همان گونه که در خطابه‌ای عرفی این چنین است. (خمینی، ۱۳۶۳: ۲۵۸/۱)

امام خمینی علیه السلام تحت عنوان «فی ان المراد من العرف لیس العرف المسامح»، با بیانی شیوا و وافی چنین توضیح داده است:

مراد ما از عرف در قبال عقل، عرف دقیق است نه مسامحی. ما در تشخیص مصادق از ناحیه عرف دو گونه برداشت داریم: اگر عرف با دید مسامحه‌آمیز در مقادیر و اوزان مانند مسافت و کیل بنگرد و به تطبیق اهمیت ندهد، این برداشت عرفی مقبول نیست. اما اگر عرف با دید دقیق بسنجد و بعد از زوال عین نجاست یا خون با وجود آثاری مانند لکه یا رایحه، بگوید آن علائم مصادق نجاست نیست، با اینکه بر اساس دقت عملی و برهانی، عرض بدون محل محال است و وجود لکه دال بر بقای نجاست در محل است، در اینجا نظر عرف متبع است. (خمینی، ۱۴۱۰: ۲۲۷/۱)

کشف مناط احکام و ظهورات و مرادات در متن خطاب هم، در بسیاری از مواضع، منوط به ظهور عرفی است. از جمله این ظهورات نقش عرف در بررسی وسائط خفیه در باب استصحاب است. حضرت امام خمینی علیه السلام در فصل «حول الوسائط الخفیه» فرموده است: والمراد من خفاء الوسائط ان العرف و لو بالنظر الدقیق لایری وساطة فی ترتب الحكم

على الموضوع و يكون لدى العرف ثبوت الحكم المستصحب من غير واسطة و انما يرى العقل يضرب من البرهان كون الاثر مترتب على الواسطة لبا و ان كان مترتباً على ذى الواسطة عرفاً؛ مقصود از واسطه خفى اين است كه عرف حتى با دید تیزبین واسطه مخفی را در ترتب حکم در نظر نمی‌گیرد. در نزد عرف، حکم استصحابی واسطه ندارد و این دید عقلی است که در واقع با دلیل، اثر را بر واسطه بار می‌کند؛ هر چند در عرف بر صاحب واسطه حمل می‌شود. (خمینی، ۱۴۱۰: ۱۸۳/۱)

ایشان نظر عرف درباره عدم لحاظ واسطه خفی برای مستصحب را بر دقت عملی و برهانی مقدم می‌دارد. مرحوم آیت الله خوئی این مسئله را استثنا کرده و فرموده است:

مرحوم شیخ مسئله واسطه خفی را از عدم حجیت اصل مثبت جدا کرده‌اند. در دید عرف، اثر برای صاحب واسطه به حساب می‌آید؛ هر چند در واقع برای واسطه است. مثال این نکته هم استصحاب عدم حاجب و مانع برای صحت غسل و رفع حدث است که هر چند در حقیقت، اثر رسیدن آب به پوست است، عرف ریزش آب بر اعضا بدن را به جهت عدم حاجب، اثر می‌داند.

اما اصل مثبت با خفای واسطه حجت است؛ زیرا اثر به مسامحه عرفی برای صاحب واسطه است، ولی اینجا محل مسامحه نیست؛ زیرا رجوع به عرف برای تعیین مفهوم لفظ، در حین شک یا سعه و ضیق آن، با علم به اصل است. خلاصه اینکه موضوع حجیت ظهور عرفی است و تنها مرجع در تعیین ظاهر، عرف است؛ چه آن ظهور از حیث وضع باشد و چه با قرینه مقالیه یا حالیه همراه باشد. اخذ مسامحات بعد از تعیین مفهوم و تشخیص ظهور لفظی نیز جایز نیست؛ مثلاً در مسئله گُر، بعد از وجود دلیل بر عدم انفعال ابی که رطل باشد، عرف به گونه‌ای مسامحه‌آمیز بر کمتر از این مقدار نیز گُر اطلاق می‌کند. این نظر عرف جایز نیست، بلکه حکم به نجاست آن می‌شود. (خوئی، ۱۳۸۰: ۱۵۸/۳)

صاحب عروة الوثقی می‌فرماید: كل معاملة عقلانية صحيحة الا ما خرج بالدليل الخاص

كما هو مقتضى العمومات؛ (یزدی، ۱۴۲۰: ۲۹۶/۵)

مقتضای «عمومات ادله» این است که هر معامله عقلایی صحیح است به جز مواردی که

دلیل ویژه باعث خروج آن شده باشد.

در دیدگاه امامیه، عرف نباید از نوع مسامحات و عادات تقلیدی و بی‌اساس باشد، بلکه باید بر ارتکازات عقلایی مبتنی باشد؛ مثلاً شیخ اعظم انصاری ادعا کرده است که معاطات ناشی از مسامحه در امور دینی است و از این رو حجت نیست.

و اما ثبوت السیره و استمرارها علی التوریت فهی کسائر سیراتهم الناشئة عن المسامحة و قلة المبالاة فی الدین مما لایحصی فی عباداتهم و معاملاتهم و سیاساتهم کما لایخفی...؛ (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۲/۳)

و همچنین اگر قواعد حقوقی در محضر شارع مقدس وجود داشته و ابراز مخالفت نیز ممکن باشد، در صورتی که در نهایت شارع، آن قواعد عرفی را امضا نموده و یا حداقل ردع نموده باشد، معتبر می‌گردد. (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱: ۳۶۸/۱)

صاحب جواهر:

انّ العرف اذا اطلق ظاهر فی ارادة العرف العام و به تثبت الحقیقة اللغویة؛ ظاهر از واژه عرف، آنگاه که به صورت مطلق به کار رود، عرف عام است، و با آن، حقیقت لغویه ثابت می‌گردد. (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۸۹/۱)

انّ الاوامر تنصرف الی المعهود المتعارف، و هو الموجود فی أیدی الناس اوامر، انصراف دارند به چیزهای معهود و شناخته شده، یعنی آن چه در دست مردم است. (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۹۳/۹)

عرف شرعی در جواهر الکلام: اما الغسل فهو بالضم فی الاصل اسم مصدر ثم نقل فی العرف الشرعی... الی أفعال خاصه؛ غسل در اصل، اسم مصدر بوده و سپس در عرف شرعی، به معنی کارهای ویژه، که به عنوان غسل انجام می‌گیرد، نقل پیدا کرده است. (نجفی، ۱۳۶۲: ۲/۳)

فصل سوم: عرف و کاربردهای آن

۱. کارکرد استقلالی عرف

در خصوص این قسم از کارکرد عرف باید دانست برای عرف در دو حیطة می‌شود کارکرد تصور نمود؛ منبع بودن برای شریعت و سند شدن برای احکام.

الف) منبع انگاری عرف برای شریعت

یکی از نظریات درباره اساس پیدایش قانون اینست که قانون در جامعه به صورت طبیعی و بر اساس تکامل تاریخی جامعه پدید می‌آید و تکامل می‌یابد. بنابراین وضع قانون در جامعه نه وظیفه افراد است و نه وظیفه حاکمان. عقل انسان هیچ دلیلی برای اطاعت موجودی از موجود دیگر سراغ ندارد جز این که شخص مطاع ولایت و ربوبیت داشته باشد. حتی اگر موجودی از همه مصالح و مفاسد حال و آینده دیگران آگاه باشد، صرف این آگاهی؛ حق قانون گذاری برای او ثابت نمی‌شود. لذا عقل برای غیر خدا، حق قانون گذاری نمی‌شناسد. اگر هم در فقه برای کشف احکام شرعی، از عقل مدد می‌گیریم؛ نقش عقل در اینجا، نقش سندی است و نه منبعی. علامه طباطبایی معتقد است منبع انگاری عرف به معنای محدود دانستن سلطنت الهی است. چرا که سلطنت الهی بر مبنای این نگرش محدود به اوامری می‌شود که از نظر شخص مطیع مطابق با حقیقت باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۲۲۶/۱۷)

ب) سند انگاری عرف برای فقه

دیدگاه مشهور شیعه، نفی سندیت عرف است. اندیشه و باور شیعه بر این است که عرف هر چند به صورت ابزاری در استنباط احکام شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ولی به عنوان سند کشف حکم شرعی نمی‌تواند استفاده شود.

استحکام این دیدگاه به قدری است که حتی داد و ستدهای معاطاتی را که از شایع ترین عرف جهان باشد، هم به سبب محرز نبودن اتصال آن به عصر معصومین علیهم السلام کنار می‌گذارد.

البته در این میان برخی از فقهاء هستند که در اعتبار بخشی به عرف، نیازی به امضای شارع نمی‌بینند و صرف عدم ردع را نشانه رضایت شارع می‌دانند. (نائینی، ۱۴۰۶: ۱۹۳/۳)

در مقابل، اهل تسنن، خصوصاً مالکی ها، از جمله ابن عربی، سند بودن عرف را پذیرفته‌اند. (سانو، ۱۴۲۷: ۷۰) و حنفی ها بر این مطلب تاکید دارند. و عرف را از اسناد کشف حکم شرعی شمرده‌اند. (ابن نجیم، ۱۴۱۹: ۱۰۱) تنها حنابله که جز به ظواهر نصوص تمسک ندارند، از عرف به عنوان سند در جهت کشف احکام شرعی استفاده نمی‌کنند. (علیدوست، ۱۳۹۴: ۳۳)

۲. کارکرد ابزاری عرف

کاربرد دیگر عرف که هیچ فقیهی با آن مخالف نیست؛ استفاده از آن در فهم مفردات، ساختارها و جملاتی که معمولاً در زبان دلیل‌های شرعی به کار می‌رود، می‌باشد. به عبارتی مرجعیت عرف در مدالیل تصویری و تصدیقی ادله شرعی مورد قبول همه است و نزاعی در این باره وجود ندارد.

منظور از مفردات در اینجا کلماتی است که کاربران زبان، جملات خود را با آن سامان می‌دهند. و مقصود از ساختارها ترکیب‌های زبانی معنا داری است که در ساختن جملات استفاده می‌شود. اما سه فرضیه در این باره مطرح است:

یکی این که اراده قانون‌گذار برای ما قابل فهم است و دیگر آن که این فهم حجیت دارد و نهایتاً این که شرع مقدس برای بیان مقاصدش از شیوه‌ای غیر از شیوه رایج انسان‌ها بهره نبرده بلکه از همان ابزار عرفی استفاده نموده است.

و مطلب دیگر آن که مرجعیت عرف چه دلیلی دارد؟

باید گفت هر قانون‌گذار برای انتقال مفاهیم به مخاطبین خود یا از شیوه خاص در جهت تبیین دقیق مفاهیم منظور استفاده می‌کند و یا رایج‌ترین شیوه مفاهمه و قابل فهم در میان خود مخاطبین را به کار می‌گیرد؛ و از این رو که شارع شیوه خاصی را تعریف ننموده، لذا روش دوم منطقی به نظر می‌آید و آن چیزی جز عرف نیست.

سخن دیگر در خصوص اقسام عرف است که ذیلاً به آن اشاره می‌گردد؛

الف) از حیث داوری و قضاوت مردم، عرف دو قسم دارد:

اول. عرف دقیق

داوری مردم در تطبیق عناوین و مفاهیم بر مصادیق واقعی آن را عرف دقیق گویند.

دوم. عرف مسامحی

داوری مردم در تطبیق عناوین و مفاهیم بر غیر مصادیق آن را عرف مسامحی گویند.

(علیدوست، ۱۳۹۴: ۷۱)

به عنوان مثال، درباره مفهوم خون گفته می‌شود: وقتی لباس آلوده به خون شسته و تطهیر می‌شود، گاهی چنان شستشو می‌شود که هیچ اثری از خون حتی رنگ و بو در آن نیست و گاه رنگی از خون و یا حتی ذرات کوچکی از خون هنوز در لباس باقی است. در فرض نخست، عقل و عرف دقیق و نیز عرف مسامحی متفق بر زوال خون از لباس هستند. اما در فرض دوم چون از نظر مردم رنگ خون و ذرات ریز آن، غیر از خون هستند، لذا قائل به زوال خون می‌شوند و این همان عرف مسامحی است که در وجود رنگ و ذرات ریز خون مسامحه شده است.

ب) عرف لفظی

عرف محاوره یا عرف استعمالی است که در سابق با تعبیری مثل عرف التخاطب، عادت اهل اللسان، عادت اهل اللغه یاد می‌شده است. (گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

عرف لفظی عبارت از شیوه همه اهل یک زبان یا گروهی از آنان در استعمال واژه یا عبارتی در معنا و مراد معین است. خواه آن معنای مرادف معین با معنای حقیقی لغوی باشد یا نباشد. این شیوه استعمال واژه که از آن به عنوان حقیقت عرفیه یاد می‌شود در بسیاری از موارد مرادف و همسان با معنای حقیقی لغوی است. اما باید دانست که تجلی عرف لفظی صرفاً در قالب بیان دانشمندان لغت و قواعد و قوانین ادبی مقبول و رایج خلاصه نمی‌شود. بلکه گاه معنای یک لفظ و اصطلاح در میان عرف مردم متفاوت از معنای لغوی آن رواج پیدا می‌کند به طوری که هنگام شنیدن آن لفظ بدون هیچ قرینه‌ای آن معنا به ذهن متبادر می‌شود این مورد نیز نمونه‌ای از عرف لفظی تلقی می‌شود. (واعظی، ۱۳۸۰: ۳۶/۹)

اقسام عرف لفظی

این قسم از عرف، خود اقسامی دارد؛

حقیقت عرفیه

از شیوع استعمال لفظ در معنای معین پدید آمده است. به طوری که هنگام شنیدن آن بدون هیچ قرینه‌ای به ذهن متبادر می‌شود. که به آن متفاهم عرفی نیز گویند. مثل کاربرد لفظ (دابه) در خصوص چهارپایان. (خرازی، ۱۳۶۷: ۷۱)

انصراف لفظی

از کثرت استعمال لفظ در قسمتی از دایره شمول معنا به حدی که موجب تشکیک در صدق می‌شود، بوجود می‌آید. (مانند انصراف حرام گوشت به غیر انسان در حکم لباس نمازگزار)

حقیقت شرعیه

مانند فهم ما مسلمانان از الفاظ مخصوص: صلاه، صوم و حج؛ که معانی جدید بعد از اسلام گرفته‌اند و سابقاً معانی دعا و امساک و قصد داشته‌اند. و از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا کنون بر اثر کثرت استعمال، معانی جدید بدون قرینه به ذهن متبادر می‌شود.

حقیقت متشرعیه

مانند حقیقت شرعیه است با این تفاوت که در مورد حقیقت متشرعیه بعد از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز معنای مورد نظر شارع بدون قرینه به ذهن مسلمین متبادر شده که در مورد لفظ شفعه این‌گونه است. (مظفر، ۱۳۹۹: ۵۵؛ سبحانی، ۱۳۷۶: ۲۳)

عرف لفظی محلی

عرف قومی از مردم دارای زبان واحد و مشترک، که در یک محله یا قبیله استعمال می‌شود.

عرف لفظی صنفی

شامل اصطلاحات از باب علوم، مهارت‌ها و حرفه‌هاست. (یاسین، ۱۳۸۰: ۲۳۷/۹)

ج) عرف عملی

عرف عملی، در مقابل عرف لفظی؛ در اعمال مردم نمود پیدا می‌کند. و جامعه در عمل، رفتار خود را بر آن منطبق می‌کنند. مانند بیع معاطات در بسیاری از جوامع. (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۲۱/۱)
د. عرف به اعتبار تعداد افرادی که آن را می‌پذیرند سه گونه تقسیم دارد؛

عرف عام العام

سلوک و روشی مستمر که اکثر قریب به اتفاق مردم با وجود اختلافات فرهنگی، قومی و زبانی

آن را پذیرفته‌اند. که می‌توان از آن به سیره عقلا و بنای عقلا تعبیر نمود.

عرف عام

منظور از عرفی است که در میان یک ملت، اهل یک مذهب، یا اهل یک زبان عمومیت دارد. این عرف نیز بر حسب مکانی و زمانی، به دو بخش عرف امصار و عرف اعصار تقسیم شده است. (علوی، ۱۳۸۳: ۳۹)

عرف خاص

این قسم از عرف، تنها گروه خاصی در آن شرکت دارند. مثلاً در میان مسلمانان تنها مربوط به دانشمندانی از یک مذهب خاص می‌شود. (حکیم، ۱۴۱۸: ۱/۴۲۰)

خاتمه

حسب این که بنای نویسنده بر اقتصار و اختصار بوده، لذا نیاز مبرم به مباحث تکمیلی در خصوص فصول و مباحث این نوشتار محسوس است.

پیشنهاد قابل ارائه؛ تفکیک اقسام مطرح عرف در این مقاله، طبق مباحث فقهی و اصولی متقدمین و متاخرین از فقهاء و اصولیین شیعه می‌باشد. و در سطح گسترده تر می‌توان این مسائل را به صورت تقریبی میان مذاهب خمسسه بررسی نمود. و نیز جریان تمثیل در اباحت، کاربرد عرف را در اذهان هر چه بیشتر مجسم می‌سازد.

بحث عرف بر خلاف نمای ظاهری آن، از بار علمی سنگینی برخوردار است. چه این که استظهار فقها در خصوص عرف، در مقاطعی که شارع مقدس ارجاع به عرف داده، می‌بایست بر مبنای مقبول و بر حسب منطق و بر میزان علم باشد.

موضوعات مطرح در این نوشتار شاید تا جایی راهگشای عنوان مقاله، یعنی روش شناسی استظهار عرف در استنباط حکم شرعی باشد. اما رسیدن به عمق مطلب، منوط به گفتمان‌های علمی و فقهی است که از دایره وسع این مقاله خارج است.

کتابنامه

- ابن عابدین، سید محمد امین، *مجموعه الرسائل*، دمشق، ۱۳۰۱
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴
- ابن نجیم، زین الدین، *الاشباه و النظائر*، بیروت، انتشارات دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹
- ابوزهره، محمد، *اصول الفقه*، بیروت، دار الفکر العربی، ۲۰۱۰
- الازهری، محمد، *تهذیب اللغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۲۰۰۱
- الالفی، محمد جبر، *مجله مجمع الفقه الاسلامی*، مقاله العرف، مصر، جامعه الازهر، ۱۹۹۳
- انصاری، مرتضی، *المکاسب*، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵
- انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹
- انصاری، مرتضی، *مطرح الانظار*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳
- پژوهشکده حوزه ودانشگاه، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۱
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷
- حکیم، سید محمد تقی، *الاصول العامه فی الفقه المقارن*، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)؟، چاپ دوم، ۱۴۱۸
- خرازی، سید محسن، *پژوهشی پیرامون عرف*، مترجم: عباسعلی سلطانی، مجله مشکوه، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۶۷
- خمینی، سید روح الله (امام)، *الاجتهاد والتقلید*، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۴۲۶
- خمینی، سید روح الله (امام)، *الرسائل*، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰
- خمینی، سید روح الله (امام)، *کتاب البیع*، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۶۳
- خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، قم، فقاقت، چاپ اول، ۱۳۸۰
- رازی، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغه*، دارالفکر ۱۳۹۹ ه.ق

- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن الکریم، نشر مرتضوی، ۱۳۷۷ ش
- الزحیلی، وهبه، الوجیز فی اصول الفقه، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۹
- سانو، قطب مصطفی، معجم مصطلحات اصول الفقه، دارالفکر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۷
- سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۶
- سبحانی، جعفر، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۹
- سید مرتضی، علی بن حسین (علم الهدی)، الذریعه الی اصول الشریعه، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۹
- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان فی التفسیر القرآن، سید باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ یازدهم، ۱۳۷۸
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳
- العاملی، زین الدین بن علی (الشهید الثانی)، مسالک الافهام، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳
- عبدالحلیم منتصر، محمد خلف احمد، ابراهیم انیس، عطیه صوالحی، المعجم الوسیط، محمد بندر بیگی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۲
- العراقی، آقا ضیاء الدین، نهاییه الافکار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سوم، ۱۴۱۷.
- علوی، سید تقی، عرف و عادت در حقوق اسلام و ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۳
- علیدوست، ابو القاسم، مصادر فقه (عقل و عرف)، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چهارم ۱۴۰۱ ش
- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۹۴
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۵
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰
- گلباغی ماسوله، جبار، درآمدی بر عرف، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸
- لنگرودی، جعفر، دانشنامه حقوقی، تهران، نشر مجد، چاپ سوم، ۱۴۰۰
- معلوف، لویس، المنجد، تهران، صبا، ۱۳۹۳
- نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۶
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۳۶۲

- واعظی، احمد، مقاله: نقش عرف در استنباط فقهی، کتاب نقش زمان و مکان در اجتهاد، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ اول، ۱۳۸۰
- یاسین، محمد کاظم، مقاله: العرف فی الفقه، کتاب نقش زمان و مکان در اجتهاد، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ اول، ۱۳۸۰
- یزدی، سید کاظم، العروه الوثقی، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰.

